

فلسفه علم کلام

محمدصفر جبرئیلی*

چکیده

فلسفه علم کلام از جمله «فلسفه‌های مضاف» است که در قرن اخیر مورد توجه دانشمندان قرار گرفته. هرچند بیشتر و پیش‌تر غربی‌ها بدان پرداخته‌اند. اخیراً از نگاه اندیشه‌وران مسلمان نیز مغفول نمانده است. فلسفه کلام، نگاهی بیرونی به مباحث و مسائل این علم دارد که با ارائه گزارش وصفی - تحلیلی به آن‌ها می‌پردازد. مسائلی که تحت عنوان فلسفه علم کلام در این نوشتار آمده است عبارتند از: نام‌گذاری، تعریف، موضوع، غایت، وظایف و مسئولیت، روش‌ها، قلمرو، مذاهب و مکاتب کلامی، عوامل و زمینه‌های پیدایی، ادوار و مراحل تاریخی، رویکردهای کلی، ویژگی‌ها.

واژگان کلیدی: فلسفه علم کلام، علم کلام، الاهیات، فلسفه مضاف، مکاتب کلامی، مسائل کلامی.

* . استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

تاریخ دریافت: ۸۴/۱۲/۲۰ تأیید: ۸۵/۲/۴

درآمد

هر یک از علوم، حتی علوم دینی فلسفه‌ای دارد که از آن به «فلسفه‌های مضاف» تعبیر می‌شود. فلسفه هر علمی تابع آن علم و متفرع بر آن است؛ یعنی تا خود علم پدید نیاید، نوبت پدید آمدن فلسفه آن علم نمی‌رسد؛ پس فلسفه‌های مضاف، همواره معرفت درجه دوم بوده؛ چنان‌که مضاف‌الیه آن‌ها نیز همیشه معرفت درجه اول است.

فیلسوف هر علمی به کالبد شکافی علم مورد نظر خود پرداخته، شناسنامه آن را مطالعه می‌کند و از او می‌پرسد که از چه روشی پیروی می‌کند. چه مدل‌ها را به کار می‌گیرد؟ و از چه قضایا استفاده می‌برد؟ در واقع کار این گونه از علوم، رصد مسائل علم مورد نظر خود است. تعریف «فلسفه مضاف» به‌طور کلی، و فلسفه علم کلام به‌طور خاص چندان متقح و تبیین نشده است. ولفسن نیز در کتاب *فلسفه علم کلام*، هیچ تعریفی از آن ارائه نکرده؛ بنابراین، این، نگارنده نیز درصدد ارائه تعریف هر چند نسبتاً جامع و مانع نیست؛ اما می‌توان گفت:

فلسفه علم کلام در جایگاه یکی از فلسفه‌های مضاف و علوم درجه دوم، به مبانی نظری و تحلیلی کلام پرداخته، مبادی تصویری، تصدیقی و روش‌شناختی آن را تنقیح می‌کند. به عبارت دیگر، فلسفه کلام دانشی است که به علم کلام نظر می‌کند و به تحقیق موضوع، محمول، مبادی و مقدمات، غایات، راه‌های روش‌شناختی و ارتباط آن با علوم دیگر می‌پردازد و ابتدا و استناد مسائل کلامی را بر عقل و برهان، ظن و جدل یا نقل و تعبد بررسی کرده، نفوذ و تاثیر عوامل خارجی مانند فلسفه یونان و فرهنگ‌های دیگر را در علم کلام می‌کاود.

۱. وجه تسمیه

برای نام‌گذاری این علم به علم «کلام»^{*} چند وجه ذکر شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:

۱. مهم‌ترین یا نخستین مسأله‌ای که متکلمان درباره آن سخن گفته‌اند، این بود که آیا کلام خداوند حادث است یا قدیم. از این جهت این علم را «کلام» نامیدند.

*. نام‌های دیگر این علم عبارتند از علم التوحید، علم الذات و الصفات، علم اصول الدین، علم العقاید، الفقه الاکبر، (ر.ک: حنفی، ۱۹۸۸م: ج ۱: ص ۵۲ - ۶۵).

۲. سرفصل‌های مباحث این علم با «الكلام فی كذا» آغاز می‌شود؛ پس خود این علم نیز به «علم کلام» مشهور شد.

۳. علم کلام قدرت مناظره، جدال و گفت‌وگو را در شخص تقویت می‌کند. مناظره چیزی جز تکلم و گفت‌وگو نیست؛ بدین لفاظ این علم به «کلام» شهرت یافته است. بسیاری از وجوه ذکر شده که فقط سه نمونه آن این‌جا آورده شد، محل تأمل و مورد مناقشه است. شواهد تاریخی نیز آن‌ها را تایید نمی‌کند (سبحانی، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۱۰). در عین حال وجه سوم بر وجوه دیگر برتری دارد، زیرا مناظره، علاوه بر اینکه در علم کلام نقش اساسی دارد، ملازم با آن نیز هست (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۱: ص ۷۳).

۲. تعریف علم کلام

هدف از ارائه تعریف، یا شناخت ذات و واقعیت معرفت یا تمییز آن از امور دیگری است (ر.ک: لاهیجی، ۱۳۶۲: ص ۱۴؛ خوانساری، ۱۳۶۲: ص ۱۵۵ - ۱۶۳).

هدف اول مربوط به مفاهیم حقیقی و معقولات اولیه است که با حد و رسم تأمین می‌شود؛ برای مثال، در تعریف انسان می‌گویند: حیوان ناطق، اما هدف دوم از آن امور اعتباری و از جمله برخی از علوم است. هدف از تعریف هر علمی، شناخت وجه امتیاز آن علم از علوم دیگر است تا مباحث آن‌ها با هم خلط و آمیخته نشود. (ربانی گلپایگانی، همان: ص ۲۲؛ خوانساری، همان: ص ۱۵۱ و ۱۵۲)

در امور اعتباری تعریف یا به موضوع است یا به غرض و فایده یا به روش؛ البته تعریف به موضوع از آن جهت که جامع‌تر و مانع‌تر است کامل‌تر نیز هست؛ به همین جهت برای علم کلام تعریف‌های متعددی ارائه شده که برخی تعریف به موضوع و برخی دیگر تعریف به غایت است.

برخی علم کلام را جزو علوم ابزاری و آلی می‌دانند و آن را تعریف به غایت می‌کنند و گروهی آن را جزو علوم اصلی به شمار می‌آورند و با موضوع به تعریف آن می‌پردازند. در صورت اول، کلام هویتی دفاعی دارد؛ ولی در صورت دوم هویت آن معرفت‌زایی است (ر.ک: سبحانی، همان: ج ۱، ص ۱۳، فرامرز قراملکی، ۱۳۷۸: فصل ۵ و ۶).

در نگاه متأخران که موضوع علم کلام را گسترش داده و حتی آن را به عام‌ترین موضوعات یعنی «موجود بما هو موجود» سرایت داده‌اند (سبحانی، همان؛ لاهیجی، ۱۳۸۳: ص ۴۳)، کلام نیز جزو علوم اصالی خواهد بود.

با عنایت به نکات مطرح شده، متکلمان و اندیشه‌وران از گذشته‌های دور تاکنون تعریف‌های متعددی از علم کلام ارائه کرده‌اند که تعریف فارابی (۳۳۹ق)، ابن خلدون (۸۰۸هـ)، محقق ایجی (۷۵۶ق) و محقق لاهیجی (۱۰۷۲ق) از جمله آن‌ها است (ر.ک: ربانی گلپایگانی، همان: ص ۲۱ - ۲۶؛ فرامرز قراملکی، همان: ص ۲۵ - ۳۴).

در هر صورت می‌توان در تعریف علم کلام گفت:

علم کلام، علمی است که درباره عقاید اسلامی یعنی آنچه از نظر اسلام باید بدان معتقد بود و ایمان داشت، بحث می‌کند؛ به این نحو که آن‌ها را توضیح می‌دهد و درباره آن‌ها استدلال می‌کند و از آن‌ها دفاع می‌نماید (مطهری، ۱۳۷۵: ج ۳، ص ۵۷).

برتری این تعریف بر تعریف‌های دیگر در عین این که جهات حسن همه آن‌ها را دارد، این است که توضیح و تبیین عقاید اسلامی را نیز از وظایف کلام و متکلم دانسته؛ زیرا چه بسا منشأ شبهات و اعتراضات مخالفان، تفسیرهای نادرست آنان از عقاید و مفاهیم دینی باشد... و راه دفاع از دین و پاسخگویی به این قبیل شبهات، توضیح و تفسیر صحیح مفاهیم و عقاید دینی است (ربانی گلپایگانی، همان: ص ۶۵ و ۶۶).

۳. موضوع علم کلام

برخی علم کلام را علمی بدون موضوع دانسته‌اند (ر.ک: سروش، ۱۳۷۵: ص ۸۴)*؛ اما دیدگاه مشهور این است که موضوع دارد؛ هر چند آنان در وحدت یا تعدد آن اختلاف دارند. خواجه نصیرالدین طوسی و علامه شهید مطهری معتقدند که علم کلام موضوع دارد؛ ولی یک چیز نیست؛ بلکه چیزهای متعددی موضوع این علم هستند. در این صورت، «جهت جامع» لازم است. به اعتقاد خواجه نصیر، جهت جامع، انتساب مسائل کلام به ذات باریتعالی است (ر.ک: حلی، ۱۳۶۳: ص ۲۱۱ و ۲۱۳) و از نظر استاد مطهری، اشتراک در غایت و غرض، وحدت آن‌ها را بیان می‌کند (مطهری، همان: ص ۶۲ و ۶۳).

در مقابل، مشهور عالمان به وحدت موضوع در علم کلام قائلند هرچند با هم هم‌رأی نبوده، آرای گوناگونی دارند که عمده‌ترین آن‌ها عبارتند از:

- موجود بما هو موجود. (تفتازانی، ۱۴۲۲: ج ۱، ص ۷۶، حلی، ۱۴۱۹: ج ۱، ص ۱۲،

لاهیجی، ۱۴۲۵: ج ۱، ص ۳).

* . مرحوم امام خمینی رحمه الله درباره همه علوم چنین عقیده‌ای دارند. ر.ک: مناہج الوصول ۳۹/۱

۴۲، و ما اشتهر - من ان لابد لكل علم من موضوع واحد جامع بين موضوعات المسائل مما لا اصل له....

- معلومات خاصه «معرفت‌هایی که در طریق اثبات عقاید دینی قرار گرفته است» (جرجانی، ۱۴۱۹: ص ۷).

- وجود خداوند و وجود ممکنات (ر.ک: تفتازانی، همان: ص ۴۲).

- ذات باریتعالی و صفات او (سبحانی، همان: ج ۱، ص ۱۷، ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۶: ص ۳۰).

- عقاید ایمانی (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۹۳۲، ۹۳۳ و ۹۴۷) یا اوضاع شریعت (ربانی گلپایگانی، همان).

از آن‌جا که علم کلام مانند هر علم دیگری سیر تکاملی و تطوری خود را در پی داشته، چه بسا در یک مقطع و مرحله، چیزی موضوع بوده که در مراحل بعدی جای خود را به چیز دیگری داده است (ر.ک: سبحانی، همان: ج ۱، ص ۱۷).

بر همین اساس، برخی موضوع علم کلام در نگاه متقدمان را اوضاع شریعت و از نظر متأخران نیز موجود بما هو موجود علی نهج قانون اسلام دانسته‌اند (لاهیجی، ۱۳۸۳: ص ۴۲ و ۴۳).

بحث درباره اقوال یاد شده به مجال گسترده‌ای نیاز دارد؛ اما بهتر آن است که موضوع علم کلام را ذات و صفات خداوند بدانیم؛ البته عقاید ایمانی نیز پذیرفته است؛ زیرا بازگشت آن به ذات و صفات خداوند خواهد بود.

۴. غایات و اهداف علم کلام

محقق لاهیجی ضمن ضرور دانستن بیان فایده و غرض در هر علمی، اهداف و غایات علم کلام را چند چیز می‌داند که عبارت است از:

۱. دین‌شناسی تحقیقی و تربیت عملی؛ ۲. ارشاد مسترشدان و الزام مخالفان؛ ۳. دفاع از اصول و عقاید دینی؛ ۴. اثبات موضوع و مبادی دیگر علوم دینی (ر.ک: لاهیجی، ۱۴۲۵ق: ج ۱، ص ۷۴، ۷۳؛ جرجانی، همان: ج ۱، ص ۵۷ و ۵۸).

تا وجود خداوند و صفات کمال او، ضرورت تکلیف، بعثت و عصمت پیامبران و رهبران آسمانی و نزول کتاب‌های وحیانی ... اثبات نشود، موضوع علمی مانند تفسیر، حدیث، فقه، اصول و غیره اثبات نخواهد شد (قطب الدین شیرازی، ۱۳۶۵: ص ۱۷۸ و ۱۷۹)؛ زیرا آغاز در آن‌ها بدون آگاهی بر مسائل مربوط به اصول دین، مانند سقف بدون پایه است (نصیرالدین طوسی، ۱۴۰۵: ص ۲).

۵. وظایف و مسؤولیت‌های کلام و متکلمان

با توجه به تعریف‌هایی که برای علم کلام گفته، و فواید و اهدافی که برای آن بیان شد، وظایف و مسؤولیت‌های آن را می‌توان چنین برشمرد:

۱. استخراج و استنباط گزاره‌های اعتقادی از منابع دینی (قرآن و سنت)؛
۲. تنظیم، تنسیق و تبویب گزاره‌ها؛
۳. تبیین و توضیح گزاره‌ها؛
۴. اثبات مدعیات گزاره‌ها؛
۵. دفاع و پاسخ به شبهات (ر.ک: اوجیبی، ۱۳۷۵: ص ۴۲ و ۴۳؛ سروش، ۱۳۷۵: ص ۶۵ و ۶۶).

۶. روش‌های علم کلام

علم کلام بر خلاف فلسفه که علمی تک‌روشی است و فقط از «استدلال برهانی» بهره می‌گیرد (ربانی، همان: ص ۹۴)، از همه روش‌های استدلال بهره می‌برد. این ویژگی ناشی از تعدد و تنوع اهداف و غایات علم کلام است؛ چرا که غرض و غایت، تعیین کننده روش نیز هست.

برای تحقق غایت اول و چهارم، استدلال مفید یقین لازم است (تفتازانی، همان: ج ۱، ص ۲۹) که از نظر صورت باید قیاس یا استقرای تام و معلل باشد و از نظر ماده هم حتماً باید برهانی باشد؛ اما برای تحقق غایت دوم و سوم افزون بر آن‌ها می‌توان از روش‌های دیگر مانند تمثیل، خطابه، جدل، شعر، و اقسام روش‌های عقلی و نقلی استفاده کرد (همان: ص ۵۵، ۵۶)؛ البته اصل اولی، استفاده از عقل است. متکلم از عقل می‌خواهد بهره بگیرد؛ ولی چون غرض همیشه تعیین کننده روش هم هست و چون غرضش دفاع از اصول دین است، گاهی از تجربه هم بهره می‌گیرد و حتی در بعضی از مباحث چاره ندارد که از تاریخ بهره بگیرد؛ مانند بحث امامت که نمی‌تواند از عقل بهره بگیرد. هر چند کلی امامت عقلی است، تاریخ آن و حادثه سقیفه را از تاریخ بهره می‌گیرد.

۷. رابطه علم کلام با علوم دیگر

رابطه هر علمی با علم دیگر، یا به توقف است یا به تقدم (اصفهانی، ۱۴۲۱: ج ۱، ص ۱۳). توقف علمی بر علم دیگر به این معنا است که حیثیت آن علم و تصدیق مسائلس متوقف بر علم دیگری باشد که این خود به اعتبار موضوع یا غایت یا مبادی و یا روش است (ر.ک: اصفهانی، ۱۴۲۱: ج ۱).

تقدم علمی بر علم دیگر ممکن است به سهولت فهم یک علم به علم دیگر باشد؛ بدین لحاظ در فهم گزاره‌ها و مفاهیم به آن کمک می‌کند و ممکن است از جهت اتقان و احکام باشد؛ یعنی مسائل و مبانی آن علم اتقان و احکام بیشتری دارد؛ بدین جهت، فهم و مطالعه آن، پایه‌های فکری و علمی شخص را محکم کرده، او را به فهم بهتر این علم یاری می‌رساند یا پایه‌های فکری علمی او چنان با آن علم قوی و محکم شده که کمتر دچار تزلزل و سوء فهم و برداشت می‌شود.

۱۳۱

قیس

فلسفه علم کلام

علم کلام با دیگر علوم دینی و بشری رابطه‌ای دو طرفه دارد (رک: ربانی گلپایگانی، همان: ص ۷۸ و ۷۹). از برخی علوم بهره می‌گیرد و به برخی دیگر بهره می‌رساند. منطق، معرفت‌شناسی، تاریخ، و علوم تجربی از علوم تاثیرگذارند؛ چنان‌که فقه، اصول و تفسیر از جمله علوم تاثیرپذیرند؛ هر چند گاهی کلام از علوم تاثیرگذار آن‌ها استفاده می‌کند و در واقع آن‌ها «مبادی» آن به شمار می‌روند، مانند منطق، فلسفه، معرفت‌شناسی و گاهی از طریق تأیید یا تعارض در علم کلام تأثیر می‌گذارند؛ مانند تاریخ، علوم تجربی.

- علم کلام درمقایسه با دیگر علوم دینی تاثیرگذار و نقش آفرین است؛ چرا که تحقق موضوع آن‌ها در گرو این علم قرار دارد. اگر در علم کلام به اثبات ذات باری تعالی پرداخته، و وجود مقدس او ثابت نشود، به طور قطع «فقه»، «تفسیر» و «حدیث» موضوعی نخواهند داشت؛ چرا که دیگر مکلفی نیست تا از فعل مکلف سخن به میان آید. منزل کتابی نیست تا به تفسیر آن پرداخته شود. مُرسَل رسولی نیست تا کلام و سخن او حجت باشد و جمع و تدوین و تقسیم آن ضرورت یابد (لاهیجی، همان: ج ۱، ص ۷۴).

آری، اساس همه علوم دینی، علم اصول دین است که مسائش بر محور یقین می‌گردد و بدون آن ورود در مباحث علوم دینی دیگر مانند اصول فقه و فروع آن ممکن نیست؛ زیرا آغاز در آن‌ها بدون آگاهی بر مسائل مربوط به اصول دین مانند سقف بدون پایه است (رک: نصیرالدین طوسی، ۱۴۰۵: ص ۲، قطب‌الدین اشکوری، ۱۳۶۵: ص ۱۷۹، حلی، ۱۴۱۹: ج ۱، ص ۷).

این نکته به منزله نفی و انکار تأثیرپذیری علم کلام از دیگر علوم دینی نیست؛ چنان‌که به تفصیل از آن بحث خواهد شد.

هر علمی از سه جزء تشکیل شده است: موضوع، مبادی و مسائل (حسینی یزدی، ۱۳۶۳: ص ۱۱۴-۱۱۷).

- موضوع: به منزله محوری است که مسائل هر علم را به یکدیگر پیوند می‌دهد.

- مبادی: مسائل هر علمی به آن وابسته است که خود بر دو قسم است:

أ: مبادی تصویری: اموری که بیانگر حدود و تعریف موضوعات یا اجزا و اعراض موضوع هر علم هستند. این قبیل امور در خود همان علم البته به صورت مقدمه مطرح می‌شوند (حلی، ۱۳۶۳: ص ۲۱۴).

ب. مبادی تصدیقی که یا اصول بدیهی و غیر قابل تردیدی هستند که خلاف آن‌ها به ذهن نمی‌رسد (همان: ص ۲۱۳)؛ مانند بزرگ‌تر بودن کل از جزء، امتناع تناقض، مساوات که «اصول متعارف» نام دارند یا اصولی که بدیهی نبوده و تردید و تصور خلاف در آن‌ها جایز و ممکن است. با این‌که برخی از ادله علمی بر آن‌ها متکی است، در آن علم، دلیلی بر حجیت آن‌ها اقامه نشده است. هر چند در علم دیگری حجیت آن‌ها مستند به دلیل به اثبات رسیده است؛ مانند «اصل علیت» که در همه علوم تجربی و پژوهش‌های علمی مورد استناد قرار می‌گیرد، بحث از آن در علم فلسفه انجام گرفته است (همان).

- مسائل: قضایایی که در آن علم مورد بحث و گفت‌وگو قرار می‌گیرد و بر حجیت و درستی آن‌ها استدلال می‌شود که در واقع، مقصد و هدف اصلی هر علمی هستند (حلی، همان: ج ۱، ص ۱۱).

آنچه در این بخش از مبادی و مقدمات علوم یاد می‌شود، منظور «اصول موضوعی» هستند.

۱- ۷. کلام و منطق

علم منطق، قوانین صحیح فکر کردن و به کارگیری درست روش‌های استدلال را آموزش می‌دهد (مظفر، ۱۴۰۰: ص ۱۱ و ۱۲). علم کلام نیز علمی نظری و استدلالی است و بدین جهت، علم منطق از مبادی ضرور آن خواهد بود. بر همین اساس، برخی متکلمان اسلامی در آغاز رساله‌های کلامی خود به طور گسترده یا مختصر به مباحث منطق می‌پردازند.

۲- ۷. کلام و معرفت‌شناسی

معرفت‌شناسی علمی است که درباره شناخت‌های انسان و ارزشیابی انواع و تعیین ملاک صحّت و خطای آن‌ها بحث می‌کند (مصباح یزدی، همان: ج ۱، ص ۱۳۷).

این علم هر چند در جایگاه رشته‌ای مدون و شاخه‌ای مستقل در دین‌پژوهی سابقه‌ای

فراوان ندارد و دارای عمری کمتر از سه قرن است (سبحانی، ۱۴۱۱: ص ۱۱)، اصل آن سابقه‌ای دیرینه دارد و در متون کلامی و فلسفی قدیم مطرح بوده است. چنان‌که گفته شد، در این علم از مباحثی مانند فکر، شناخت، واقع‌نمایی علم، ابزار شناخت، حدود شناخت، اقسام شناخت و ... بحث می‌شود. علم کلام نیز که بسیاری از مباحث آن گزاره‌های اخباری‌اند، واقع نما و حکایتگر از خارجند. مهم‌ترین غایت آن نیز شناخت باری تعالی و صفات او است. طبیعی است که برای فهم آن گزاره‌ها و تشخیص صدق و کذب آن‌ها باید با شناخت ابزار و حدود آن آشنا شد که آن هم در گرو آشنایی با علم «معرفت‌شناسی» است؛* به همین جهت این علم در واقع بر همه علوم و از جمله علم کلام تقدم دارد؛ زیرا تا نظریه معرفت حل، و مقدار نیل بشر به شناخت خود تبیین نشود، هرگز طرح مسائل فلسفی - کلامی سودی ندارد؛ زیرا کسی که می‌پندارد جهان قابل شناخت نیست و کسی که در این وهم متحیر است که شناخت هیچ چیز غیر تجربی میسر نیست، ارائه مسائل عقلی که به پذیرش اصل شناخت مسبوق است، برای او نفعی ندارد (جوادی آملی، ج ۱۳، ص ۲۱).

۳- ۷. کلام و فلسفه

فلسفه علمی است که از احوال موجود مطلق و به تعبیری دیگر از احوال کلی وجود گفت‌وگو می‌کند و مجموعه قضایا و مسائلی را که درباره موجود بما هو موجود مطرح می‌شود تشکیل می‌دهد و موضوع آن نیز الموجود بما هو موجود است (رک: علامه طباطبایی، همان، ۷ و ۸). بر همین اساس، کلام از دو جهت به فلسفه نیاز دارد:

۱. از جهت موضوع: از آنجا که موضوع فلسفه (وجود مطلق) درمقایسه با موضوع علوم دیگر عمومیت دارد، همه علوم و از جمله علم کلام در اثبات موضوعشان نیازمند فلسفه‌اند؛ یعنی علم کلام در تصدیق و علم به موضوعش که همان (خدا و صفات ذات و فعل او) باشد، به فلسفه نیاز دارد (لاهیجی، همان: ج ۱، ص ۸۶)؛

البته علمی از این جهت نیازمند فلسفه هستند که موضوع آن‌ها بدیهی نباشد (صدرالدین، بی تا: ج ۱، ص ۲۵ «تعلیقه علامه طباطبایی»؛ برخی از صاحب نظران بر این عقیده‌اند که اصل اثبات خدا بدیهی است و به برهان و دلیل نیازی ندارد (رک: جوادی

* . به همین جهت متکلمان پیشین در مقدمه کتاب‌های کلامی خود به مباحثی از قبیل ماهیت فکر و نظر، تعریف علم و اقسام آن و ... پرداخته‌اند. رک: الذخیره، سید مرتضی (۴۳۶ق)، الیاقوت، نوبختی (ق پنجم)، قواعد المرام، ابن میثم بحرانی (۶۷۹ق).

آملی، ۱۳۷۹: ص ۱۶۹؛ طباطبایی، بی تا: ج ۸، ص ۳۴۱؛ بنابراین، علم کلام از این جهت که موضوعش بدیهی است هیچ نیازی به فلسفه نخواهد داشت؛ اما چنان که گفته شد، موضوع علم کلام «خدا و صفات ذات و صفات فعل» است؛ پس اگر اصل وجود خدا بدیهی باشد، وجود صفات او نظری است و به اثبات از راه دلیل و استدلال نیاز دارد.

۲. از جهت مبادی و مقدمات: بسیاری از مسائل فلسفی از مبادی استدلال‌های کلامی بوده، نقش تعیین کننده‌ای در بحث‌های کلامی ایفا می‌کنند. این تأثیرگذاری و نقش آفرینی از دوره‌های پیشین علم کلام به صورتی نمایان و آشکار جلوه‌گر بوده است. شاید به آسانی بتوان در آثار شیخ مفید (۴۱۳ق) به این طرف، این نمود را مشاهده کرد. هر چند در دوره خواجه نصیر (۷۲۶ق) جلوه‌ای بیشتر یافت و در حکمت متعالیه ملاصدرا (۱۰۵۰ق) به اوج خود رسید.

به واقع اگر متکلمی از مباحثی مانند اصالت وجود، تشکیک در وجود، وحدت و اقسام آن، علت و معلول، امتناع دور و تسلسل و ... آگاهی نداشته باشد، چگونه این کلام خواجه را تبیین خواهد کرد:

الموجود ان كان واجباً فهو المطلوب و الا استلزمه لاستحالة الدور و تسلسل (حلی، ۱۳۷۵: ص ۷).
و یا این که او با وجوب الوجود، بیست و چهار صفت ثبوتی و سلبی برای ذات باری تعالی اثبات کرده؛ چنان که در جای خود گفته شده است: متکلمان قرن پنجم به بعد در آثار خود متعرض مباحث فلسفی می‌شده‌اند؛ هر چند اوج و کمال آن به خواجه نصیر طوسی بر می‌گردد؛ برای مثال، شیخ مفید در *اوائل المقالات* بخشی را با عنوان «اللطف من الکلام»، به مباحثی از این قبیل اختصاص داده یا نوبختی (ق ۵ و ۶) در *الیاقوت*، قبل از طرح مباحث کلامی، برخی از مباحث فلسفی را طرح کرده است و همچنین ابن میثم بحرانی (۶۷۹ق) در *قواعد المرام* و ...

۴ - ۷. کلام و علوم تجربی

علم کلام افزون بر این که می‌تواند مسأله‌ای را با استفاده از مبادی عقلی و استدلالی تحقیق و بررسی کند، از روش تجربی نیز بهره می‌گیرد و شاید در مواردی نتایج کلامی منوط به استفاده از علوم تجربی باشد؛ به‌ویژه اگر بخواهد از طریق برون دینی به اثبات گزاره‌های دینی بپردازد (ر.ک: سروش، همان: ص ۹۰؛ ربانی، همان: ص ۸۲). چند نمونه ذیل می‌تواند بیانگر این رابطه باشد.

۱. اثبات مفید بودن دین و دینداری: در این که اصل دین و دینداری برای بشر و جامعه بشری فایده دارد، به طور قطع یکی از راه‌های اثبات آن استفاده از علم تجربی، آزمایشگاهی و آماری است. قرآن کریم می‌فرماید:

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (رعد(۱۳): ۲۸).

یا فرموده است که نماز انسان را از فرو افتادن در ورطه فساد و فحشاء باز می‌دارد (عنکبوت(۲۹)، ۴۵)؛ اما اثبات برون دینی این مدعا با استفاده از علوم تجربی اعم از روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و آمار ممکن است.

۲. اثبات خدا: در برهان امکان و وجوب، از مبادی عقلی استفاده می‌شود؛ اما در برهان «نظم» و «اتقان صنع» از علوم تجربی، مشاهده، تجربه و آزمایش بهره برده می‌شود (سبحانی، همان: ص ۵۷).

۳. فلسفه احکام: پیش‌تر گفته شد که بحث از فلسفه احکام در قلمرو علم کلام است؛ اما اثبات و تبیین فلسفه و حکمت برخی از احکام در گرو استفاده از علوم تجربی است؛ برای مثال، فریضه روزه که با استفاده از علوم پزشکی و حتی روان‌شناسی آثار سودمند آن بر جسم و روان شخص معلوم می‌شود. در روایت نیز آمده است: روزه بگیرید تا صحیح و سالم باشید (مجلسی، همان، ج ۹۶، ص ۲۵۵).

۵ - ۷. اصول فقه و کلام

اصول فقه تاریخ‌پیدایی و سیر تاریخی خود را دارد؛ چنان‌که دارای مسائل و مباحث ویژه است. به احتمال فراوان، در قرن دوم هجری در عصر امام باقر علیه السلام (۱۱۴ق) و امام صادق علیه السلام (۱۴۸ق) مرحله اولی تأسیس خود را آغاز کرده است. در دوره بعد مرحله «تصنیف» و «تدوین» را پشت سر گذاشته؛ سپس وارد مرحله «اختلاط» به‌ویژه علم کلام شده است (گرجی، ۱۳۶۹: ص ۱۱۷ - ۱۲۱). هر چند در دوره‌های بعدی، اصولیان کوشیدند این علم را از علوم دیگر و از جمله کلام بپیرایند، هیچ‌گاه و هیچ وقت از تأثیر شدید علم کلام بیرون نرفته و پیوسته تحت تأثیر مسائلی از علم کلام بوده است؛ البته در دوره جدید یعنی از عصر وحید بهبهانی (۱۲۰۸ق) به بعد، کمتر مباحث و مسائل کلامی در علم اصول مطرح شده، و بیشتر تحت تأثیر فلسفه قرار گرفته است.

تأثیر علم کلام بر علم اصول به دو گونه قابل ترسیم است:

- ا: طرح مباحث و مسائل کلامی که به قواعد استنباط نیز ربطی ندارد.
از جمله مباحثی که در این جهت در کتاب‌های اصول فقه مطرح شده‌اند، موارد ذیل را می‌توان نام برد:

۱. فی ذکر ما يجب معرفته فی صفات الله و النبي ﷺ و الائمه علیهم السلام (شیخ طوسی، همان، ف ۵: ص ۴۲ - ۴۸).

۲. فی صفه العلم الواقع عند الاخبار (همان: ص ۲۷، سید مرتضی، همان: ج ۲، ص ۴۸۴ - ۵۰۰).

۳. هل كان النبي ﷺ متعبداً بشرایع من تقدمه ام لا؟ (طوسی، باب ۸، ف ۶: ص ۵۹۰ به بعد، مرتضی، ج ۲، ۵۹۵ - ۶۰۳).

۴. لا يجوز ان يفوض الله تعالى الى النبي ﷺ او العالم ان يحكم في الشرعيات بما شاء اذا علم انه لا يختار الا الصواب (مرتضی، همان: ص ۶۵۸ - ۶۶۹).

۵. ان الكفار مخاطبون بالشرایع (مرتضی، همان: ج ۱، ص ۷۵ - ۷۸، الاصفهانی، همان، ج ۳، ص).

- ب. طرح مباحثی از علم کلام که تصدیق پاره‌ای از مسائل علم اصول فقه بر آن‌ها توقف دارد.

این گونه مباحث، به «مبانی کلامی اجتهاد»* یا «مبانی کلامی»** نام برده می‌شود.

مبانی کلامی اصول فقه

دسته دوم از مباحث و مسائل کلامی که در علم اصول فقه مطرح می‌شدند، کاملاً مربوط هستند؛ بلکه نقش کلیدی دارند؛ چرا که برخی از مسائل علم اصول فقه بر آن‌ها توقف دارد. از دوره‌های اولیه اصول فقه طرح این مسائل و مباحث در کتاب‌های اصولی رایج و متداول بوده است. هر چند بعدها کوشید شده است که آن‌ها در جای خود که همان علم کلام باشد، مطرح شوند و در کتاب‌های اصول فقه خواننده را به آن‌جا ارجاع دهند.***

*. مبانی کلامی اجتهاد: پیش‌فرض‌ها و باورهای فراققهی فقیهان و به تعبیر فنی، اصول موضوعه فقه و اصول است (رک: هادوی تهرانی، ۱۳۷۷: ص ۲۸).

**. مبانی کلامیه: قسمتی از مسائل کلامی است که تصدیق به پاره‌ای از مسائل اصولی بر آن‌ها توقف دارد؛ مانند حجیت کتاب، سنت، وجوب شکر منعم، نظر و علم حاصل از آن و... (گرجی، ۱۳۶۹: ج ۲: ص ۵۹).

***. چنان‌که سید مرتضی در مقدمه الذریعه چنین قصد و اراده‌ای داشته است. او می‌نویسد: ... فاذا كان المخالف لنا مخالفاً في اصول الدين، كما أنه مخالف في اصول الفقه، أحلناه على الكتب الموضوعه للكلام في اصول الدين و لم نجمع له في كتاب واحد بين الامرین (همان: ص ۴). او هر چند

هیچ‌گاه این علم نتوانسته خود را از آن‌ها بپیراید و نه فقط به ارجاع و احاله، بلکه در مواردی برخی از آن‌ها به تفصیل در کتاب‌های اصول فقه مطرح شده‌اند.

از جمله آن مباحث بدین شرحند:

۱. حسن و قبح عقلی (طوسی، همان: ج ۱، ص ۲۵ و ۲۶: ج ۲، ص ۵۶۴ - ۵۶۸)؛
۲. تلازم بین حکم عقل و شرع؛
۳. قبح تأخیر بیان از وقت حاجت و خطاب (طوسی: ج ۲، ص ۴۴۷ - ۴۴۹)؛
۴. قبح عقاب بدون بیان (همان: ص ۴۴۵ - ۴۶۴)؛
۵. قبح خطابی که هیچ معنایی از آن اراده نمی‌شود (طوسی، همان: ج ۱، ص ۴۲-۴۵)؛
۶. شرایط حسن فرمان‌های الهی (طوسی، همان: ج ۱، ص ۲۴۴ - ۲۵۱)؛
۷. تکلیف ما لا یطاق (طوسی، همان: ج ۲، ص ۵۰۴)؛
۸. حجیت کتاب و سنت؛
۹. قاعده لطف (طوسی، همان: ج ۲، ص ۵۰۸)؛
۱۰. عصمت پیامبر و امام (طوسی، همان: ج ۲، ص ۵۶۶)؛
۱۱. نظر و علم حاصل از آن (طوسی، همان: ج ۱، ص ۱۲ به بعد)؛
۱۲. حکمت الهی (محقق حلی، ۱۴۰۳: ص ۱۴۱)؛

۶-۷. فقه و کلام

علم فقه عبارت است از دانستن احکام شرعی فرعی از روی ادله تفصیلی آن‌ها و موضوع آن نیز «فعل المکلف» است. این علم از چند جهت متأثر از «علم کلام» و متفرع بر آن است.

۱. از جهت موضوع: تا اصل تکلیفی ثابت نباشد و وجود مکلفی به اثبات نرسیده باشد، نوبت به فعل مکلف نخواهد رسید (مازندرانی، بی‌تا: ص ۳۴).
۲. از جهت مبادی و مقدمات: تا حسن تکلیف و شرایط آن، مواد و مقدماتی که بیانگر تکلیف بشری در ابعاد گوناگون آن است در علم کلام معلوم و مبین نشده باشد، نوبت به

در مواردی هم به الذخیره فی علم الکلام و الشافی فی الامامه، الملخص و تنزیه الانبیا ارجاع می‌دهد. (رک: همان: ص ۴، ۲۵، ۴۸۰، ۴۸۵، ۵۰۶، ۵۶۶، ۵۱۰، ۵۵۱، ۶۱۸، ۶۲۳، ۶۲۴، ۵۶۹، ۵۹۹؛ اما چنان‌که گفته شد به قصد و تصمیم خود وفادار نمانده و این نیز معلول تأثیر جدی و شدید علم کلام بر مباحث اصول فقه است.

چگونگی تکلیف و انجام آن نخواهد رسید و فقیه این موارد و مباحث را از علم کلام گرفته، به صورت «اصل موضوعی» از آن‌ها بهره می‌گیرد.

۳. از جهت غایت: در جای خود گفته شد که علم کلام، شناخت و معرفت تحقیقی انسان را به خداوند رشد داده، آن را به مرحله تحقیق می‌رساند؛ اعتقاد او را به خدای تعالی و ایمان او را به احکام دینی راسخ‌تر می‌کند و در پرتو آن، به نیتی پاک و عبادتی خالص دست می‌یابد (لاهیجی، ۱۴۲۵: ج ۱، ص ۷۳ و ۷۴).

۴. از جهت منابع و مدارک: از جهت منابع و مدارک احکام که عمده‌ترین آن‌ها قرآن و سنت است، علم فقه به علم کلام نیاز دارد. تا حقانیت قرآن و حجیت سنت در علم کلام ثابت نشود، نوبت استناد و استنباط از آن‌ها در فقه فراهم نمی‌آید (مازندرانی، بی تا: ص ۳۴). اگر فقیهی خود توانست به کشف و استخراج مبانی و مقدمات کلامی فقه پردازد و حقانیت قرآن و حجیت سنت را نیز به اثبات برساند، او خود «فقیه متکلم» است که با دو بال فقه و کلام به وظایف هر دو نایل می‌آید (فارابی، همان: ص ۸۷).

۷-۷. تفسیر و کلام

تفسیر عبارت است از بیان معانی آیات قرآنی و کشف مقاصد و مدالیل آن (ر.ک: طباطبایی: ج ۱، ص ۴)؛ چنان‌که موضوع آن، کلام خداوند متعالی است (طبرسی، ۱۳۶۵: ص ۶۰).
 ۱. از جهت موضوع: مصداق «کلام الله» که موضوع علم تفسیر شمرده می‌شود، «قرآن مجید» است. (همان). به طور قطع هنگامی می‌توان از «کلام الله» سخن گفت و معانی و مقاصد آن را شناخت که حقانیت قرآن مجید به صورت کلام الاهی ثابت شده باشد. اثبات این مطلب و این‌که پیامبر اکرم ﷺ در این ادعا صادق و راستگو است، بر عهده علم کلام است. بحث نسخ هر چند در علم اصول فقه و در زیر مجموعه «امر و نهی» مطرح می‌شود، تفاوت آن با بدا را علم کلام بر عهده دارد.

۲. از جهت منابع: منابع علم تفسیر به ترتیب عبارتند از قرآن، سنت و عقل. (جوادی آملی: ج ۱، ص ۵۶ و ۵۷). تبیین و اثبات حقانیت قرآن، و حجیت سنت را متکلم در علم کلام به انجام می‌رساند؛ البته بعد از تثبیت صدق ادعای پیامبر اکرم ﷺ اعجاز قرآن مجید، مصونیت آن از تحریف که بیانگر حقانیت آن نیز هست، حجیت قرآن مجید ذاتی خواهد

* . در این‌که آیا کاربرد علم برای تفسیر صحیح است یا خیر، (ر.ک: بابایی، ۱۳۷۹: ص ۱۲).

بود. هر چند ذاتی بودن حجیت آن مربوط به مقام «ثبوت» است، در مقام «اثبات» به دو طریق ممکن است* که دومین آن، راه حکیمان و متکلمان است که با علم حصولی و برهان عقلی، معنای اعجاز و فرق معجزه با علوم غریبه مانند سحر و طلسم و شعبده و نیز امتیاز آن با کارهای مرتاضان و کیفیت اسناد معجزه به مدعی نبوت و تلازم اعجاز با صدق ضرور صاحب دعوی رسالت و سایر مسائل عمیق این رشته معلوم می‌شود؛ آن گاه با قطع حصولی «علم الیقین» حقانیت قرآن کریم روشن خواهد شد (همان: ص ۱۰۹ و ۱۱۰).

۱۳۹

۸. قلمرو علم کلام

پیش

فلسفه علم کلام

بحث از قلمرو علم کلام و تعیین گستره آن ممکن است در گرو تعریف، موضوع و اهداف و غایات علم کلام و همچنین رسالت و وظایف متکلمان باشد؛ اما به طور قطع، مورد سوم و چهارم در گستره و قلمرو علم کلام نقش جدی و تأثیری مهم دارد؛ پس علم کلام صرف نظر از مقام تعریف و تعیین موضوع، بلکه در مقام واقع از همان ابتدا قلمروی گسترده‌تر داشته است؛ چرا که وظیفه عمده و رسالت جدی متکلمان در عرصه پاسخ به پرسش‌ها و دفاع از عقاید دینی در مقابل شبهات و اشکالات دیگران، آن‌ها را و می‌داشت تا در مقابل هر پرسشی، پاسخی، و در مواجهه با هر شبهه‌ای، دفاعیه‌ای مناسب عرضه بدارند و چه بسا پرسش‌ها و شبهات فراتر از اصول اعتقادی بوده و حتی فروغ دین و مباحث احکام را نیز در بر می‌گرفته است. نمونه‌های آشکاری در متون روایی یافت می‌شوند که بر همان اساس و در جهت تحقق و انجام همان وظیفه و رسالت مطرح شده‌اند.

هر چند شاید بعدها به جهت تفکیک علوم یا تفکیک وظیفه صاحبان علم و اندیشه، کلام به قلمرو کمتری بسنده کرده باشد، با توجه به سیر تحول و تطوری که این علم پیموده، مباحث و مسائل آن نیز متطور و متحول شده است و چه بسا به مرور، قلمرو و گستره آن نیز فزونی یافته باشد؛ بدین سبب به نظر می‌رسد این امر بیشتر معلول تطور و تحول علم کلام است؛ هر چند آن هم بر اساس اهداف و غایت علم کلام و رسالت و وظایف متکلمان پیش می‌رود؛ پس مسائل علم کلام را باید گسترده‌تر از آنی دانست که در کتاب‌های کلامی مطرح بوده؛ البته در گذشته و حتی اکنون، متعارف کتاب‌های کلامی بیشتر

* . راه اول از آن اولیا است که با شهود باطنی و علم حضوری حقانیت قرآن را می‌یابند و به آن قطع شهودی (عین الیقین) می‌یابند (تسنیم: ج ۱، ص ۱۰۹).

در مباحث مربوط به اصول دین بحث می‌کنند؛ اما نگاه جدید به مسائل علم کلام حیطه و گستره آن را نیز گسترش داده است و مباحث و مسائلی را که در کتاب‌های پیشین کمتر از آن سخن رفته طرح کرده‌اند که نمونه‌های آن را در آثار متکلمان معاصر، فراوان می‌توان یافت.

- گزاره‌های دینی

نگاهی گذرا به گزاره‌های دینی و اقسام آن‌ها می‌تواند در تبیین قلمرو علم کلام «به‌ویژه در دوره معاصر» مفید و راه‌گشا باشد.

به‌طور معمول گزاره‌های دینی را به دو قسمت عمده تقسیم کرده‌اند.

۱. گزاره‌های اخباری یا ناظر به واقع؛ ۲. گزاره‌های انشایی یا ناظر به ارزش.*

گزاره‌های اخباری: از معارف شناختاری‌اند؛ به همین لحاظ، صدق و کذب بردارند.

گزاره‌های انشایی: هر چند به دلالت مطابقی بیانگر و حکایتگر از واقع و نفس‌الامر نیستند صدق و کذب‌بردار نخواهند بود؛ اما به اعتبار منبع و منشأ صدور و نیز هدف و غایت، مستلزم صدق و کذبند.

چنان‌که گفته شد؛ علم کلام متعارف و متداول در فرهنگ مسلمانان به تمام گزاره‌های دینی گفته شده نمی‌پرداخته است و فقط گزاره‌های ناظر به واقع «اخباری»، آن هم نه تمام آن‌ها، بلکه مهم‌ترین آن‌ها که مربوط به صفات و افعال باری تعالی، نبوت، امامت و معاد اکتفا بوده، بسنده است (ر.ک: نقد و نظر، ش ۲، ص ۳۵)؛ اما بعد طرح پرسش‌هایی درباره فایده دین، علت، حکمت و فلسفه احکام و آثار آن‌ها در ابعاد گوناگون زندگی، متکلمان اسلامی را واداشت تا به‌طور جدی‌تر به گزاره‌های انشایی نیز پردازند (کونینگ، ۱۳۸۰: ص ۱۳). نمونه‌های از این کار را از گذشته‌های دور نیز می‌توان یافت. فضل بن شاذان (م ۲۶۰ق) در کتاب *العلل*، شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) در *علل الشرایع*، خواجه نصیر (م ۶۷۲ق) در *تجريد الاعتقاد*، حاجی سبزواری (م ۱۲۸۹ق) در *اسرار الحکم* و بعدها به صورتی بهتر و تدوینی جامع‌تر، در آثار استاد شهید مطهری از جمله *مقدمه‌ای بر جهان بینی، انسان و ایمان*، آیت الله جوادی آملی در *حکمت عبادات*، علامه آیت الله سبحانی در *مدخل مسائل جدید* و برخی دیگر از آثارش بدین مسأله پرداخته‌اند.

*. برخی نیز قسم سوم با عنوان «گزاره‌های وصفی» بدان افزوده‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ص ۹۴

- ۹۶)، و برخی نیز اصل این تقسیم را قبول ندارند (لگنهاوزن، نقد و نظر، ش ۲: ص ۳۴).

متکلمان با انجام رسالت دفاعی خود در گزاره‌های اخباری به دفاع از صدق آن‌ها و مطابقتشان با واقع می‌پردازند و نسبت به گزاره‌های انشایی نیز عهده‌دار دفاع از کارایی و مشکل‌گشایی آن‌هایند (نقد و نظر، همان: ص ۳۷).

به تعبیر دیگر، کلام پیش‌تر عهده‌دار تبیین بُعد «نظری» و دفاع از مباحث مربوط به «حکمت نظری» و در عرصه «هست‌ها و نیست‌ها» بوده است؛ اما بعدها بحث از «حکمت عملی» و فایده و آثار دین و دینداری و عمل به بایدها و نبایدها را نیز جزو قلمرو خود داشته که شاید مرحوم حاجی سبزواری را سرآغاز این رویکرد دانست که با تألیف *اسرار الحکم* در دو بخش «حکمت نظری» و «حکمت عملی» به این وظیفه خطیر نیز جامه عمل پوشاند. به تعبیر سوم، قلمرو علم کلام فقط مباحث «اصول دین» یا «جهان‌بینی» نیست؛ بلکه در مواردی مسائل «فروع دین» و «بایدها و نبایدها» را هم در بر خواهد گرفت. متکلم همان‌گونه که وظیفه دارد تا کنار تبیین و اثبات اصول عقاید به دفاع از آن‌ها پردازد، موظف است تا به رسالت خود در دفاع از فروع دین هم همت گمارد. هر چند بحث از «فروع دین» و «احکام عملی» بر عهده «فقیه» و در قلمرو «علم فقه» است، پرسش در زمینه احکام فرعی، گاهی به هدف یافتن به مدرک حکم است که پاسخگویی آن در رسالت علم فقه و فقیهان خواهد بود؛ اما اگر هدف شناخت فلسفه یا حکمت حکم باشد، پاسخگویی به آن بر عهده علم کلام و متکلمان است.

۹. مذاهب و مکاتب کلامی

در طول حیات تفکر دینی اسلام، مکاتب کلامی گوناگونی رخ نموده است که بحث از آن‌ها در کتاب‌های تاریخی علم کلام و کتاب‌های ملل و نحل بحث و بررسی می‌شود. مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۹-۱. اصحاب حدیث

اصحاب حدیث یا «ظاهرگرایان» پیروان رویکردی خاص به معارف دینی اعم از فروع (فقه) و اصول (عقاید) و حتی دیگر ابعاد مختلف معارف اسلامی هستند که در روش خود برای آموزش احادیث و پیروی آن اعتبار ویژه‌ای قائل بوده و توجه خاصی داشته‌اند و در برخورد با معارف دینی منبع و زمینه اصلی مباحث آن‌ها منابع نقلی و احادیث، و گرایش

غالب میان آنان تکیه بر ظاهر نصوص اعتقادی از کتاب و سنت بوده است و معتقدند که عقل در شناخت معارف و اصول دین و حتی در استنباط احکام و فروع دین هیچ جایگاهی ندارد و حجت نیست.

احمد بن حنبل (۲۴۱ق)، مالک بن انس (۱۷۹ق)، سفیان بن عیینه (۱۹۷ق) و دیگر ظاهرگرایان از هر گونه تاویل و برداشت درایی از نصوص قرآنی و روایی به شدت پرهیز می‌کرده‌اند.

رویکرد آنان به مباحث کلامی بسیار کم‌رنگ و در حد ضرورت بوده است؛ چنان‌که روش آنان نیز جنبه‌ای کاملاً جدلی داشته و با کلام عقلی و برهانی نیز میان‌های نداشته و حتی مخالف هم بوده‌اند. احمد بن حنبل با صراحت می‌گفته است: لست صاحب کلام و انما مذهبی الحدیث.

هندسه فکری آنان بر سه بحث اصلی تشبیه و تجسیم، جبر و ارجا مبتنی و عقیده به حدوث قرآن کریم، رؤیت خداوند در قیامت نیز از ویژگی‌های برجسته آنان بوده است (لاهیجی، همان: ص ۴۷).

۲-۹. معتزله

این مکتب را اوایل قرن دوم واصل بن عطا (۸۰ - ۱۳۱هـ) پدید آورده و بر پنج اصل اعتقادی ۱. توحید؛ ۲. عدل؛ ۳. وعد وعید؛ ۴. منزلت بین المنزلتین؛ ۵. امر به معروف و نهی از منکر، استوار است که البته خطوط اساسی آن مکتب را تشکیل می‌دهد؛ وگرنه معتقدات خاص آنان به این پنج اصل منحصر نیست... (ر.ک: مطهری، همان: ج ۳، ص ۶۸).

روش کلامی آنان آمیزه‌ای از عقل و نقل است که البته عقل بر نقل تقدم و پیشی دارد (سبحانی، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۷).

شخصیت‌های نامدار و مشهوری مانند ابوسهل بشر بن معتمر (م ۲۱۰ق)؛ ۲. ابو هذیل علاّف (م ۲۳۵ق)؛ ۳. ابوعلی جبایی (م ۳۰۲ق)؛ ۴. ابوهاشم جبائی (م ۳۲۱ق)؛ ۵. ابوالقاسم بلخی (م ۳۱۹ق)؛ ۶. قاضی عبدالجبار (م ۴۱۴ق). جارالله محمود زمخشری (۵۲۸ق)، عزالدین ابن ابی الحدید (۶۵۵ق) را می‌توان در این مکتب دید.

تفکر غالب و حاکم این مکتب در دو مدرسه بصره و بغداد تبلور یافته است. ابتدا مدرسه بصره را واصل (۱۳۱ق) و با همکاری عمرو بن عبید (م ۱۴۵ق) پایه‌گذاشتند؛ سپس مدرسه بغداد را حدود یک قرن بعد بشر بن معتمر (۲۱۰ق) تاسیس کرد.

پیروان این دو مدرسه در اصول کلی و روش فکری با هم توافق دارند؛ ولی در پاره‌ای از مسائل کلامی دارای آرای مختلفند (صابری، ۱۳۸۳: ج ۱، ص ۱۶۵-۱۶۷). آراء معتزله بغداد اغلب با عقاید امامیه هماهنگ است (الامین، بی تا: ج ۴، ص ۲۷). بعضی از این مدرسه با «الاعتزال المٌشيع» نام می‌برند (صبحی، ۱۴۰۵: ج ۱، ص ۲۵۹).

۳-۹. اشاعره

مؤسس این مکتب ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری (۲۶۰ - ۳۲۴ یا ۳۳۰) است. روش کلامی او آمیزه‌ای از نقل و عقل است؛ البته نقل بر عقل تقدم و پیشی دارد (طباطبایی، همان: ج ۵، ص ۲۷۸، سبحانی، همان: ج ۲، ص ۳۲ و ۳۳).

اشعری به ارائه طرحی نو اقدام کرد تا به گونه‌ای تضاد موجود میان عقل‌گرایی و ظاهرگرایی را برطرف سازد؛ بدین جهت با هر یک از آن دو گروه هم موافق و هم مخالف بود. با عقل‌گرایان در این جهت که استدلال عقلی در اثبات عقاید دینی بدعت و حرام نبوده؛ بلکه راجح و پسندیده است موافقت کرد و به تألیف رساله *استحسان الخوض فی علم الکلام* مبادرت ورزید و این در حالی بود که اهل حدیث، علم کلام و استدلال عقلی را بدعت و حرام می‌دانستند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۷: ص ۱۸۷). او با تأسیس این مکتب جدید، در صدد ارائه موضعی میانه بین اهل حدیث و معتزله بر آمد و مهم‌ترین کوشش او بر آن بود تا اهل حدیث را برای دفاع از عقایدشان به استفاده از عقل وادارد و به همین جهت تا حدی توانست آن‌ها را از موضع افراطی‌شان دور کند. و در تقریر مقاصد اهل حدیث به ازای هر قاعده و اصلی از اصول معتزله، اصلی و قاعده‌ای وضع کرد (لاهیجی، همان، ۴۳).

از طرفی در تعارض عقل با ظواهر دینی، ظواهر را مقدم داشت و در نتیجه در بحث از صفات ذات و صفات خبریه با عقاید معتزله مخالفت کرد. همان‌گونه که اصل تحسین و تقبیح عقلی و متفرعات آن را نیز مردود دانست و هیچ واجب عقلی را نپذیرفت و در این زمینه با اهل حدیث هماهنگ شد. (ر.ک: شهید صدر، همان: ص ۴۱).

قاضی ابوبکر باقلانی، ۴۰۳ق، امام الحرمین جوینی، ۴۷۸ق، غزالی، ۵۰۵ق، فخرالدین رازی، ۶۰۶ق، عضد الدین ایجی، ۷۵۶ق، سعد الدین تفتازانی، ۷۹۱ق، علاء الدین قوشجی، ۸۷۹ق، شیخ محمد عبده، ۱۳۲۳ق از شخصیت‌های این مکتب هستند.

با شکست آل بویه و پیروزی سلجوقیان در سال ۴۴۷ق، و به سبب حمایت اینان، مکتب اشعری پیروزی کامل و سیطره تام بر تفکر اسلام سنی یافت. (لاهیجی، همان: ص ۴۷).

۴-۹. شیعه امامیه*

شیعه امامیه که آن را «اثناعشری» نیز می‌گویند، اکثریت جمعیت شیعه را تشکیل می‌دهد (علامه طباطبایی، ۱۳۷۹: ص ۶۵-۶۶). آنان به امامت امام علی علیه السلام و یازده فرزندش اعتقاد داشته، تاکید دارند که آن دوازده امام مقام عصمت دارند و تعیین آن‌ها به این منصب، به نص شرعی است (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ج ۴، ص ۳۸).

۱۰. عوامل و زمینه‌های پیدایی

علم کلام اسلامی، دانشی صد در صد اسلامی است و در قرآن و سنت ریشه دارد. زادگاه اصلی آن اسلام و فرهنگ اسلامی است. قرآن و احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان شیعه علیهم السلام عوامل اصلی پیدایی این علمند؛ البته عوامل دیگری در ظهور و بروز مباحث و مسائل کلامی و گسترش و تطور آن تأثیرگذار بوده‌اند؛ هر چند که مستشرقان، خاستگاه آن را بیرون از فرهنگ اسلامی دانسته، آن را زائیده کلام مسیحی (آدام متز، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۷۹ و ۸۰ و پطروشفسکی، ۱۳۵۴: ص ۲۱۳) یهودی یا فرهنگ یونان باستان به شمار می‌آورند (فان اس، ۱۳۶۲)؛ به ویژه که آغاز کلام اسلامی را معتزله می‌دانند (پطروشفسکی، همان: ص ۲۱۸). کلام شیعی را متأثر از آنان (همان: ص ۲۸۵، متز، همان: ص ۷۸) و آنان را نیز متأثر از فلسفه یونانیان می‌دانند (پطروشفسکی، همان)؛ حتی معتقدند که شیعه در قرن چهارم نیز مکتب کلامی خاص نداشته است (آدام متز، همان).** اما با مراجعه به متون کلامی و مطالعه سیر تطور کلام اسلامی، جایگاه قرآن و حدیث در پیدایی این علم جلوه‌گر است (الامین، ۱۴۰۳: ج ۱۰، ص ۳۰۸). طبیعی است که این علم نیز مانند سایر علوم باید زمینه‌هایی برای پیدایی یافته باشد؛ چرا که هیچ مسأله‌ای در هیچ علمی در خلأ پدید نمی‌آید. حتی انتزاعی‌ترین مسائل علمی و فلسفی نیز خاستگاه بیرونی دارد. بارقه‌های ذهنی دانشمندان؛ به ویژه آن هنگام که پرسشی نو را پیش می‌کشند، اغلب در مشاهدات و تأملات آنان ریشه دارد و دقیقاً به همین دلیل؛ شناخت زمینه‌ها و عوامل پیدایی یک مسأله در هر علمی برای فهم درست آن و نیز کشف علل توجیه کننده حضور آن مسأله در علم ضرورت دارد.

*. از آن‌جا که در ادامه این نوشتار مباحث مربوط به کلام شیعی امامی از جمله قدمت، مراحل و ادوار، روش و رویکردها و... مطرح شده است، این‌جا فقط به تعریف اجمالی از «شیعه امامیه» بسنده می‌شود.

** . برای نقد این دیدگاه، ر.ک: (جبرئیلی، ۱۳۸۴: ص ۸۹-۱۱۲).

انواع عوامل و زمینه‌ها

اندیشه‌وران عوامل و زمینه‌های پیدایی علم کلام اسلامی را به دو دسته داخلی و خارجی (سبحانی، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۷۲) یا خط اصیل و خط دخیل (حکیمی، ۱۳۷۵: ص ۱۱۵) تقسیم کرده‌اند.

عوامل داخلی: عناصری هستند که در داخل دین و متون دینی و خصوصیات جامعه دینی وجود دارند و هر مسلمانی در هر دوره زمانی یا هر وضع مکانی با آن‌ها مواجهه دارد؛ چنان‌که مقصود از عوامل خارجی عناصری هستند که از راه ارتباط جامعه دینی یا اهل دیانت با محیط بیرون از جامعه در جامعه دینی مطرح می‌شوند و در شکل‌گیری مجموعه مباحث کلامی نقش اساسی دارند.

عوامل داخلی خود به سه بخش ظواهر دینی، تفکر عقلی و کشف و شهود تقسیم می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۹: ص ۷۸) و ظواهر دینی نیز عبارتند از دو قسم کتاب (قرآن کریم)، و سنت یا حدیث پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان اهل البیت عَلَيْهِمُ السَّلَام (همان: ص ۸۴).

عوامل خارجی نیز به چند قسم از جمله رخدادهای تاریخی و اجتماعی، آمیزش و ارتباط مسلمانان با دیگر ادیان و فرهنگ‌ها ... و نهضت ترجمه و آشنایی مسلمانان با فلسفه یونان تقسیم می‌شود (سبحانی، همان: ج ۱، ص ۸۳ و ۹۰)؛ البته این عوامل و زمینه‌ها در سطحی یکسان و مساوی نیستند. در واقع عوامل داخلی و درونی همان عوامل اصلی پیدایی علم کلام اسلامی است و عوامل بیرونی زمینه‌های پیدایی دیدگاه‌ها و عقاید خاص و موردی را پدید آورده‌اند و چه بسا در تکامل و تحول این علم نیز نقش قابل توجهی داشته‌اند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۱: ص ۱۲۴).

۱۱. ادوار و مراحل تاریخی علم کلام

نظام و قواعد عقاید و مباحث علم کلام تاریخی است و در گذر روزگاران شکل می‌گیرد و پدید می‌آید. هر نسلی به نسل پیشین، موضوعی یا انگاره‌ای کلامی یا ساختاری نظام‌مند می‌افزاید. این واقعیت را می‌توان با تتبع تاریخی و زمانی در کتاب‌های عقاید و کلام، دریافت و از ظهور و بروز مباحث و موضوعات کلامی و سیر تاریخی آنان آگاه شد.

ادوار تاریخی کلام شیعی را به جهات گوناگون می‌توان تصویر کرد. این‌جا به اجمال دو جهت آن مطرح می‌شود.

أ: از جهت تحول ساختاری

چند مرحله را می‌توان برای آن تصویر کرد.

۱. مرحله تکوین؛ عصر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛
۲. مرحله گسترش؛ عصر خلفا تا اوایل قرن دوم قمری.
۳. مرحله تدوین موضوعی؛ قرن دوم و سوم هجری؛ علی بن اسماعیل بن میثم تمار (۱۷۹ق) هشام بن حکم (۱۷۹ یا ۱۹۹) و...؛
۴. مرحله تبیین و تنظیم موضوعی؛ قرن سوم و چهارم؛ کلینی (۳۲۹) شیخ صدوق (۳۸۱) ابن قبه (قبل از ۳۱۹) و...؛
۵. مرحله ساختارمندی؛ قرن پنجم و ششم؛ شیخ مفید (۴۱۳)، سید مرتضی (۴۳۶) و شیخ طوسی (۴۶۰) و...؛
۶. مرحله تحول و تکامل؛ قرن هفتم و هشتم؛ خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲)؛
۷. مرحله شرح و تلخیص؛ قرن نهم تا چهاردهم؛ علامه حلی (۷۲۶) فاضل مقداد (۸۲۶)، لاهیجی (۱۰۷۲).
۸. مرحله اصلاح و پویایی؛ نیمه دوم قرن چهاردهم؛ سید جمال الدین (۱۳۱۴ق)، علامه طباطبایی (۱۳۶۲ش).

ب. از جهت رویکرد

دوره‌های تاریخی علم کلام به‌ویژه کلام شیعی را از جهت رویکرد می‌توان چنین بررسی کرد.

۱. کلام عقلی و نقلی: عصر حضور امامان؛ کلام شیعه در نخستین مرحله، دارای صبغه عقلی و نقلی است؛ یعنی هم به تحلیل‌ها و تأمل‌های عقلی ارجح می‌نهد و هم استناد به وحی را در دستور کار خود قرار می‌دهد.
- اوج این رویکرد در زمان حضور امیرمؤمنان، امام صادق و امام رضا عَلَيْهِمَا السَّلَام تحقق یافته است.
۲. کلام نقلی: دوره دوم حضور تا کمی بعد از غیبت صغرا (۳۲۹ق) تا شیخ صدوق (۳۸۱ق).
- مقصود از دوره دوم حضور عصر امامت امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام (به‌ویژه در مدینه) و امامان بعد از او است.
۳. کلام عقلی: در قرن پنجم تا ششم؛ شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی و... .
۴. کلام فلسفی: قرن هفتم؛ خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲).

۵. کلام با غلبه اخباری‌گری: زمان علامه مجلسی (۱۱۱۱ ق)، محمد محسن فیض کاشانی (۱۰۹۲ ق)

۶. کلام با رویکردی ترکیبی از عقل، نقل و فلسفه: دوره معاصر؛ قرن چهارده تاکنون. بنیانگذار این رویکرد صدر المتالهین شیرازی (۱۰۵۰ ق) است. او افزون بر آن سه، مبانی و مفاهیم عرفانی را نیز به خدمت گرفته، دین را با عقل و اشراق همساز می‌کند (نصر، ۱۳۷۱: ص ۴۲).

۱۴۷

۱۲. رویکردهای کلی کلامی امامیه

فلسفه علم کلام

روش‌های کلان و کلی رایج بین متکلمان شیعی عبارتند از: ۱. نص‌گرایی؛ ۲. عقل‌گرایی تأویلی؛ ۳. خردگرایی فلسفی.

۱. نص‌گرایی

نص‌گرایی، نظامی فکری است که بر نصوص دینی جمود ورزیده، اندیشه بشری را از دستیابی به توجیه و تبیین عقلانی بسیاری از معارف دینی ناتوان می‌پندارد. این روش یگانه مرجع و منبع دستیابی به معارف دینی را نصوص و ظواهر کتاب و سنت می‌داند (شهید صدر، ۱۳۹۵: ص ۳۵).

از دیدگاه این روش راهنمایی عقل فقط تا زمانی سودمند است که دست ما را در دست رهبران دینی قرار دهد و از آن پس باید خود را خادم شریعت بداند و دنباله‌رو ظواهر آیات و روایات باشد. هرچند نص‌گرایان در مواردی در مقام دفاع از آموزه‌های دینی از ادله عقلی بهره می‌گیرند، معتقدند که اگر عقل در پی فهمی عمیق‌تر و فراتر از آنچه از ظواهر الفاظ کتاب و سنت بر می‌آید باشد، ره به جایی نخواهد برد (یوسفیان و شریفی، ۱۳۸۳: ص ۱۲۳).

۲. عقل‌گرایی تأویلی

عقل‌گرایی عنوان عامی است که بر هرگونه نظام فکری - فلسفی که نقش عمده و اساسی را به عقل بدهد، اطلاق می‌شود و در مقابل نظام‌هایی مانند شهودگرایی، تجربه‌گرایی، ایمان‌گرایی و نص‌گرایی مطرح می‌شود.

عقل‌گرایی، مقابل نص‌گرایی، نظام یا مکتب فکری است که در برابر معارف وحیانی بر نقش قوه عقل نیز در کسب معرفت تاکید دارد و به آن ارجح می‌نهد و برایش حرمت قائل می‌شود و آنرا ابزار کسب شناخت و معرفت می‌داند (شهید صدر، همان: ص ۳۵).

۳. خردگرایی فلسفی

این روش با استفاده از عقل البته با صبغه فلسفی که همان بهره برداری از قواعد و اصول فلسفی باشد، به مباحث کلامی پرداخته است (فولکیه، ۱۳۶۲: ص ۸۰) و با استمداد از یک سلسله قضایای بدیهی یا نظری که مولود همان بدیهیات است، با منطق فطری، در کلیات جهان هستی بحث کرده و به این وسیله به مبدأ آفرینش جهان و کیفیت پیدایی جهان و آغاز و انجام آن پی برده شود.

این روش نیز پایبند کتاب و سنت هست؛ اما ورود و خروج مباحث و استدلال‌ها رنگ فلسفی داشته و به قواعد و اصول فلسفی و حتی فلسفه یونان باستان استناد می‌شود؛ هر چند از آیات و روایات نیز به عنوان مؤید بهره می‌برد.

اوایل غیبت کبرا نوبختی‌ها این روش را به کار بردند. *الیاقوت* جلوه‌ای از این روش کلامی است که بعد با طی مراحل به وسیله خواجه نصیر تکمیل و تتمیم شد.

۱۴۸

قبس

منابع و مأخذ

۱. ابن خلدون، مقدمه، محمد پروین گنابادی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، هشتم، ۱۳۷۵ ش.
۲. ابن زین‌الدین حسن، معالم‌الدین و ملاذ المجتهدین، قم، موسسه النشر الاسلامی، اول، ۱۳۶۵ ش.
۳. آدام متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، انتشارات امیرکبیر، اول، ۱۳۶۲ ش.
۴. اصفهانی محمدتقی، هدایة المسترشدين فی شرح اصول معالم‌الدین، قم، موسسه النشر الاسلامی، اول، ۱۴۲۱ اق.
۵. امین احمد، ظهر الاسلام، بیروت، دارالکتب العربی، الخامسة، بی تا.
۶. انتظام سیدمحمد، پیش فرض‌های فلسفی در علم اصول، قم، موسسه بوستان کتاب، اول، ۱۳۷۴ ش.
۷. اوجبی علی، کلام جدید در گذر اندیشه‌ها، موسسه فرهنگی اندیشه معاصر، اول، ۱۳۷۵ ش.
۸. بابایی علی‌اکبر، روش‌شناسی تفسیر قرآن، زیر نظر محمود رجبی، تهران، سمت، اول، ۱۳۷۹ ش.
۹. بهشتی احمد، فلسفه دین، قم، بوستان کتاب، اول ۱۳۸۳ ش.
۱۰. تفتازانی سعدالدین، شرح المقاصد، بیروت، دارالکتب العلمیه، الاولى، ۱۴۲۲ ش.
۱۱. جبرئیلی محمدصفر، کلام شیعی؛ مراحل و ادوار تاریخی، قبسات، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴ ش، ش ۳۸.
۱۲. _____، کلام اسلامی؛ عوامل و زمینه‌های پیدایی، قبسات، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴ ش، ش ۳۸.
۱۳. جرجانی علی بن محمد، شرح المواقف، بیروت، دارالکتب العلمیه، الاولى، ۱۴۱۹ ش.
۱۴. جوادی آملی عبدالله، معرفت‌شناسی در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن)، ج ۱۳، قم، اسراء، دوم، ۱۳۷۹ ش.

۱۵. _____، تسنیم، تفسیر قرآن کریم، قم، مرکز نشر اسراء، دوم، ۱۳۷۹ش.
۱۶. _____، دین شناسی، مرکز نشر اسراء، قم، اول، ۱۳۸۱ش.
۱۷. حسینی یزدی مولی عبدالله بن شهاب الدین، الحاشیة على تهذیب المنطق، قم، موسسة النشر الاسلامی، ۱۳۶۳ش.
۱۸. حلی حسن بن یوسف، جوهر النضید، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۶۳ش.
۱۹. _____، کشف المراد، با تعلیقه آیت الله سبحانی، قم، موسسه امام صادق علیه السلام، ششم، ۱۴۲۳ش.
۲۰. _____، نهاییه المرام فی علم الکلام، تحقیق فاضل عرفان، قم، موسسه امام صادق علیه السلام، الاولى، ۱۴۱۹ق.
۲۱. حنفی حسن، من العقیده الی الثورة، المقدمات النظریة، بیروت، دارالتنویر و المركز الثقافی الدینی للطباعة و النشر، الاولى، ۱۹۸۸م.
۲۲. خمینی روح الله، مناهج الوصول الی علم الاصول، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، اول، ۱۳۷۳ش.
۲۳. خوانساری محمد، منطق صوری، تهران، انتشارات آگاه، پنجم، ۱۳۶۲ش.
۲۴. ربانی گلپایگانی علی، درآمدی بر علم کلام، انتشارات دارالفکر، قم، دوم، ۱۳۸۱ش.
۲۵. سبحانی، جعفر به قلم مکی العاملی حسن محمد، نظریة المعرفة، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة، الاولى، ۱۴۱۱ق.
۲۶. سروش عبدالکریم، قبض و بسط تئوریک شریعت، موسسه فرهنگي صراط، تهران، پنجم، ۱۳۷۵ش.
۲۷. شهابی محمود، تقریرات اصول، هفتم، بی جا، بی تا.
۲۸. صدر سیدحسن، تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، طهران، الاعلمی، بی تا.
۲۹. صدر المتألهین محمد بن ابراهیم، الاسفار الاربعه، مکتبه مصطفوی، قم، بی تا.
۳۰. طباطبایی محمدحسین، شیعه در اسلام، انتشارات اسلامی، قم، پانزدهم، ۱۳۷۹ش.
۳۱. _____، نهاییه الحکمه، با تصحیح و تعلیق غلامرضا فیاضی، قم، موسسه امام خمینی، دوم، ۱۳۸۱ش.

۳۲. طبرسی ابوعلی فضل، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، اول، ۱۳۶۵ش.
۳۳. طوسی محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۴. _____ العدة فی اصول الفقه، تحقیق محمدرضا انصاری قمی، قم، اول، ۱۴۱۷ق.
۳۵. _____ تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل، بیروت، دارالاضواء، الثانيه، ۱۴۰۵ق.
۳۶. علم الهدی سید مرتضی، الذریعه الی اصول الشیعه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، دوم، ۱۳۶۳ش.
۳۷. فارابی ابونصر، احصاء العلوم، با مقدمه الدكتور علی بوملحم، بیروت، مکتبه الهلال، الاولى، ۱۹۹۶م.
۳۸. فرامرز قراملکی احد، هندسه معرفتی کلام جدید، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران، اول، ۱۳۷۸ش.
۳۹. فولکیه پل، فلسفه عمومی، احمد آرام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، اول، ۱۳۶۲ش.
۴۰. کلینی محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۳۶۵ش.
۴۱. کونینگ هارولد جی، آیا دین برای سلامتی شما سودمند است؟ آثار دین بر بهداشت جسم و روان، بتول نجفی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، اول، ۱۳۸۰ش.
۴۲. گرجی، ابوالقاسم، مقالات حقوقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، اول، ۱۳۶۹ش.
۴۳. لاهیجی عبدالرزاق، سرمایه ایمان، تهران، انتشارات الزهراء، ۱۳۶۲ش.
۴۴. _____ شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام، قم، موسسه امام صادق علیه السلام، اول، ۱۴۲۵ق.
۴۵. _____ گوهر مراد، تصحیح موسسه تحقیقاتی امام صادق علیه السلام، قم، نشر سایه، اول، ۱۳۸۳ش.
۴۶. مازندرانی مولی محمد صالح، شرح معالم الدین، قم، منشورات مکتبه الداوری، بی تا.

۴۷. مجلسی محمدباقر، بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، دوم، ۱۳۶۲ ش.
۴۸. محقق حلی نجم الدین، معارج الاصول، قم، موسسه ال البيت علیه السلام، اول، ۱۴۰۳ق.
۴۹. محقق مهدی، شیعه در حدیث دیگران، دفتر دائرة المعارف تشیع، تهران، ۱۳۶۲ش.
۵۰. مصباح یزدی محمدتقی، آموزش فلسفه، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، سوم، ۱۳۶۸ش.
۵۱. مطهری مرتضی، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ج ۳.
۵۲. معجم طبقات المتکلمین، اللجنة العلمية فی مؤسسة الامام الصادق، سبجانی جعفر، قم، مؤسسة امام صادق علیه السلام، اول، ۱۴۲۴ق / ۱۳۸۲ش.
۵۳. مفید، اوائل المقالات، سلسله مولفات المفید، بیروت، دارالمفید، الثانية، ۱۴۱۴ق، ج ۷.
۵۴. نائینی میرزا محمدحسین، فوائد الاصول (تقریرات)، قم، منشورات جماعة المدرسین، (نشأة علم الاصول و سیره و ارتقائه، محمود الشهابی، در مقدمه فوائد الاصول)، ۱۴۰۴ق.
۵۵. نقد و نظر، دفتر تبلیغات اسلامی، حوزه علمیه قم، ش ۲، ۳ و ۴.
۵۶. هادوی تهرانی مهدی، مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم، موسسه فرهنگی خانه خرد، اول، ۱۳۷۷ش.
۵۷. هاشمی شاهرودی محمود، فرهنگ فقه، مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، اول، ۱۳۸۲ش.